

دگرگونی ژئوپولیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس

دکتر جواد معین‌الدینی*

چکیده:

پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا طرح خاورمیانه بزرگ را به عنوان استراتژی درازمدت خود در منطقه برگزیده است. این طرح ناظر به اهداف امنیتی آمریکا در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی فرهنگی، اجتماعی و نظامی است. بی‌گمان یکی از اصلی‌ترین اهداف اجرایی این طرح، پشتیبانی از اسرائیل و تأمین امنیت آن از جمله امنیت اقتصادی این رژیم است. اما اسرائیل به عنوان دولتی که دشواریهای بسیار فراروی خود می‌بیند، تنها با پیوندهای اقتصادی با ایالات متحده نمی‌تواند سیستم اقتصادی پویایی داشته باشد و نیازمند روابط اقتصادی با دیگر کشورها از جمله همسایگان است. ایالات متحده نیز برای تأمین امنیت اقتصادی این رژیم که در چارچوب کلی تر خاورمیانه بزرگ توجیه‌پذیر است به ایجاد روابط خوب اقتصادی و سیاسی میان اسرائیل و همسایگان عربش می‌اندیشد.

در این نوشتار دگرگونیهای خاورمیانه از دید ژئوپلیتیکی بررسی می‌شود. آنچه از آن با نام طرح خاورمیانه‌ای آمریکا پس از جنگ عراق یاد می‌شود، تلاش در جهت ایجاد امنیت برای اسرائیل از راه تضعیف قدرتهای منطقه‌ای و پدید آوردن واگرایی سیاسی-امنیتی در منطقه است. همچنین از دید اقتصادی بهره‌گیری از نفت عراق با هدف ایجاد امنیت اقتصادی برای دوستان آمریکا از محورهای دیگر این طرح است.

پیشگفتار:

سیاستهای ایالات متحده آمریکا است. آمریکا خاورمیانه را تأمین‌کننده انرژی جهان آینده می‌داند و در این راستا آن را به هارتلند جهان تبدیل کرده است به گونه‌ای که ایران در مرکز آن و عراق، اردن و اسرائیل نیز در منطقه مرکزی مورد نظر آمریکا قرار خواهند گرفت. افغانستان و پاکستان، آسیای مرکزی، قفقاز و ترکیه نیز در پیرامون جامی گیرند. پدیده‌ای

تصرف عراق از سوی آمریکا نخستین بخش دگرگونی ژئوپلیتیکی در منطقه شمرده می‌شود که در واقع بازتاب استراتژی نظامی آمریکا در محیط‌های ژئوپلیتیکی تازه است. این پدیده نشانگر دگرگونی جایگاه خاورمیانه در

خاور میانه دارای ویژگی‌های یگانه و شاخصی است که مانند آنرا در کمتر منطقه‌ای از جهان می‌توان یافت، در این منطقه شش نژاد گوناگون در کنار هم زندگی می‌کنند. این منطقه زادگاه سه دین بزرگ اسلام و مسیحیت و یهودیت است و فرهنگ آن بر اصول اسلام بنیان گذاشته شده است. (قنبری، ۲۰۸۳).

از دیگر موارد مهم ژئوپلیتیکی خاور میانه می‌توان به برخورد قاره‌های اروپا، آسیا و آفریقا در امتداد مدیترانه و دریای سرخ اشاره کرد که در این میان نقش کانال سوئز اهمیت چشمگیر دارد و سبب شده است که خاور میانه به صورت گذرگاهی میان اروپا و خاور زمین عمل کند و نقش ترانزیتی بیابد. با توجه به اهمیت خاور میانه در چرخه قدرت و اقتصاد جهانی و ویژگی‌های برجسته آن از دید ژئوپلیتیک، ژئواستراتژی و ژئوکالچر، شاهد اثر گذاری فزاینده آن بر نظام تصمیم‌گیری جهانی هستیم. این منطقه در برگیرنده ۲۳ درصد جمعیت جهان است، ۳۰ درصد منابع معدنی از جمله ۷۴ درصد از ذخایر نفت خام جهان، ۵۰ درصد از ذخایر کشف شده گاز طبیعی، ۵ درصد کف، ۲۰ درصد تولیدات پنبه، ۳۰ درصد فسفات، ۳۵ درصد قلع، ۱۰ درصد اورانیوم و ۱۷ درصد تولید برنج را در دست دارد. (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۶-۲۷)

به نظر می‌رسد همین شرایط ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک سبب شده که کشورهای غربی بویژه آمریکا نگاهی ویژه به خاور میانه داشته باشند و به فکر تعدیل و انجام اصلاحات و حل دشواریها بيفتند، چرا که دولتمردان آمریکا

○ آنچه از آن با نام طرح خاور میانه‌ای

آمریکا پس از جنگ عراق یاد می‌شود، تلاش در جهت ایجاد امنیت برای اسرائیل از راه تضعیف قدرتهای منطقه‌ای و پدید آوردن واگرایی سیاسی - امنیتی در منطقه است. همچنین از دید اقتصادی بهره‌گیری از نفت عراق با هدف ایجاد امنیت اقتصادی برای دوستان آمریکا از محورهای دیگر این طرح است.

که در خاور میانه در حال شکل‌گیری است از افغانستان آغاز شده است و آمریکا زیر چتر ژئواکونومی خواستار آن است که مرزهای ژئواستراتژی و ژئواکونومی یکدیگر را ببوشانند و تنها جایی که در آن چنین وضعی پیش نیامده است جنوب غربی آسیاست.

سبب روشن نشدن مرزهای ژئواستراتژیک در جنوب غربی آسیا نیز وجود منابع انرژی در حوزه دریای خزر است. چرا که انرژی باید در مبدأ و مقصد امنیت داشته باشد. دستور کار امنیتی افغانستان، آغاز برقراری یک امنیت اجباری در جنوب غربی آسیا خواهد بود و آمریکا برای تأمین امنیت این منطقه بسیار جدی است.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از میان رفتن خطر کمونیسم، انتظار می‌رفت که حضور غرب بویژه آمریکا، در خاور میانه و خلیج فارس نیز پایان یابد، اما به دلایل گوناگون، از جمله وجود ذخایر انرژی، اختلافات سرزمینی و مرزی، نگرانیهای امنیتی، بازار سرمایه‌گذاری، بازار جنگ افزار و کالاهای صنعتی، وجود ثروتهای نفتی و نیز موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک آن، با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی، نه تنها دخالت دولتهای فرامنطقه‌ای در منطقه خلیج فارس و خاور میانه پایان نگرفت، بلکه برعکس، کشورهای غربی و از آن جمله آمریکا فرصت را برای چیرگی کامل بر این منطقه مناسب یافتند.

بستگی امنیتی و دفاعی کشورهای عرب منطقه به قدرتهای بیرونی بویژه آمریکا، و مخالفت ایران با افزایش حضور آمریکا در منطقه، از مهمترین موانع پیشرفت سیاستهای همکاری جویانه و تنش‌زای ایران در حوزه خلیج فارس و خاور میانه به‌شمار می‌آید. (ابراهیمی‌فر، ۱۳۷۷: ۱۶۳) اتکای بیشتر کشورهای این منطقه به اقتصاد تک محصولی نفت از مواردی است که آنها را در رقابت با یکدیگر قرار می‌دهد. وجود سه بازیگر اصلی و برتر در منطقه، یعنی ایران، عراق و عربستان ساختار ویژه‌ای از قدرت را پدید آورده است که بر پایه آن گونه‌ای مسابقه تسلیحاتی بدبینانه میان این کشورها به‌روشنی دیده می‌شود.

اهمیت ژئوپلیتیکی خاور میانه

منطقه خاور میانه در مفهوم کلاسیک آن کشورهای عربی به‌عنوان هسته مرکزی و کشورهای کناری یعنی ایران، ترکیه و اسرائیل را در بر می‌گیرد. (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۹۶)

حضور یابد. ایران بر برداشتهای شورای همکاری دربارہ (اتکابه خود) و (منطقه‌نگری) تأکید کرد و امیدوار بود که از راه همکاری با این شورا سبب کاهش وابستگی خارجی کشورهای منطقه و اتکای آنها به بیرون به ویژه آمریکا شود. اما به زودی استراتژی ایران برای ایجاد توازن، با نقشه‌های دیگر بازیگران برخورد کرد و فرمول ۲+۶ (اعلامیه دمشق) برای ایجاد یک نیروی پاسدار عرب با شرکت کشورهای منطقه، مصر و سوریه به میان آمد. ایران با این طرح مخالفت کرد و با جدیت کوشید تا جلوی ورود مصر و سوریه به ترتیبات امنیتی منطقه را بگیرد و به کشورهای عضو شورای همکاری بفهماند که ساختار امنیتی یکسره عربی برای خلیج فارس دشمنی ضمنی با ایران شمرده خواهد شد. (شهرام چوبین، ۱۹۹۲: ۲)

ایران در برابر چنین طرحی، ایده توازن بخش خود را به سود امنیت جمعی کنار گذاشت و خواستار شرکت خود و عراق در شورای همکاری شد. اما به زودی دریافت تا هنگامی که صدام حسین بر سر قدرت است حضور عراق موضوعی بحث‌انگیز خواهد بود و از این رو در پیگیری ترتیبات مشترک امنیتی با کشورهای شورای همکاری، آشکارا خواهان ورود رسمی به این سازمان نشد. (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۴۹۸)

رئیس جمهوری آمریکا در همین راستا به روشنی ابراز داشت که آمریکا مایل است ترتیبات امنیتی در منطقه پدید آورد و افزود که این امر شامل حضور آمریکا در تمرینهای مشترک چه در نیروی هوایی و چه در نیروی زمینی است. این طرح بر پایه ترتیبات امنیتی دو جانبه با شماری از شیخ‌نشینهای خلیج فارس صورت گرفت. هر چند سعودی‌ها از بستن قرارداد دفاعی جامع با آمریکا پرہیز کردند، ولی امضای یک موافقتنامه آموزش ۱۵ ساله با آمریکا به عنوان چارچوب قانونی برای همکاری گسترده استراتژیک، دریافت کمکهای دفاعی و آموزشی از آمریکا را پذیرفتند. (امیر احمدی، ۱۳۷۳: ۲۲۹)

بر سر هم نگرش ایران به امنیت خلیج فارس بر حاکمیت کشورهای منطقه بر این خلیج و حفظ ثبات آن بی دخالت قدرتهای بیگانه استوار است. ایران دخالت غرب بویژه آمریکا را بزرگترین خطر برای امنیت خلیج فارس می‌داند. از دیدگاه ایران تنها یک فرمول اصولی و اطمینان‌بخش که مبنای تفاهم مشترک همه کشورهای منطقه خلیج فارس باشد، می‌تواند امنیت منطقه را تأمین

○ اتکای بیشتر کشورهای این منطقه به اقتصاد- تک محصولی نفت از مواردی است که آنها را در رقابت با یکدیگر قرار می‌دهد. وجود سه بازیگر اصلی و برتر در منطقه، یعنی ایران، عراق و عربستان ساختار ویژه‌ای از قدرت پدید آورده است که بر پایه آن گونه‌ای مسابقه تسلیحاتی بدبینانه میان این کشورها به روشنی دیده می‌شود.

بر این باورند که امنیت آنها از سوی تروریسم و بنیادگرایی اسلامی - که به ادعای آنها زادگاهش خاورمیانه است - به خطر می‌افتد و برای از میان بردن این خطرها باید سرچشمه آن را اصلاح کرد. در این راستا آمریکا دو مشکل اساسی برای رسیدن به اهداف خود دارد.

۱- وجود رقبای کمابیش نیرومند و نیاز و وابستگی همگانی به انرژی خلیج فارس ۲- بی‌علاقه بودن افکار عمومی جهان به پشتیبانی از درگیری دوباره آمریکا در خاورمیانه.

ایران و امنیت خلیج فارس:

پس از انقلاب اسلامی، ایران در سیاستهای منطقه‌ای خود، تکیه بر نیروی نظامی را کنار گذاشت و بسیاری از قراردادهای خرید جنگ‌افزار را لغو و به جای آن بر ایدئولوژی اسلامی تأکید کرد. همچنین جمهوری اسلامی وابستگی به غرب را کنار گذاشت و به سیاست نه شرقی، نه غربی روی آورد و با هرگونه دخالت خارجی در منطقه مخالفت ورزید.

موضع شفاف ایران در برابر تصرف کویت از سوی عراق کمک بیشتری به بهبود روابط با کشورهای خلیج فارس کرد. پس از پایان جنگ ایران و عراق و پایان بحران کویت، گفتگو درباره یک نظم منطقه‌ای تازه با کشورهای منطقه مورد توجه ایران قرار گرفت.

ایران کوشید به انزوای منطقه‌ای خود پایان دهد و به گونه‌ای موقعیت خود را بهبود بخشد که بتواند در هرگونه تصمیم‌گیری در مورد آینده خلیج فارس و امنیت این منطقه

کند. (خرازی، ۱۳۷۳: ۶)

نگرش ایران به امنیت خلیج فارس در استقلال و یکپارچگی سرزمینی کشورهای منطقه بروز می‌یابد و سرپیچی پاره‌ای از کشورهای منطقه را می‌توان بزرگترین مانع بر سر راه تأمین امنیت منطقه ارزیابی کرد.

طرح خاورمیانه بزرگ

بی‌گمان ایالات متحده آمریکا با پیش کشیدن طرح خاورمیانه بزرگ در پی دستیابی به اهداف خود است. این طرح در چارچوب ضرورت‌های ناشی از اراده آمریکا برای دستیابی به جایگاه یک قدرت هژمون ریخته شده است. (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۳) از دیدگاه برخی نظریه پردازان، چیزی که در حوزه این کشورها خطر اصلی در برابر امنیت و بقای رژیم صهیونیستی و تثبیت هژمونی آمریکا در سده ۲۱ شمرده می‌شود، رفتار تازه مسلمانان ناشی از تحول بنیادین فرهنگ و باورهای سیاسی آنان است. برای از میان برداشتن این مشکل، دولت‌مردان آمریکا از شیوه ایجاد ترور و وحشت در درون و در سطح جهان بهره گرفتند. آنها با باور به اینکه اگر آمریکاییان آسیب‌پذیری امنیت خود را حس کنند آماده پشتیبانی از نظامیگری دولت خود خواهند شد، با شعارهای گسترش آزادی، دموکراسی و ستیز با تروریسم، تهاجمی تازه به منطقه را بر نام‌هیزی کردند. رویدادهای ۱۱ سپتامبر که حمله به افغانستان و سپس به عراق را در پوشش ستیز با تروریسم و استقرار دموکراسی در پی داشت، اهداف و سیاست‌های آمریکا را در فضای تازه جهانی نمایان کرد. در این فضا مفاهیم و آموزه‌هایی همچون مبارزه با گرسنگی، جنایات جنگی، بیماری‌های فراگیر، حفاظت از محیط زیست و سرانجام، برآمدن مفهوم امنیت سیاره‌ای و مصالح مشترک بشری، دامنه تحرك دولتهای ملی را تنگ کرده و به افکار عمومی جهان همچون يك داور بی طرف در برابر بسیاری از اقدامات ضد بشری نقش تماشاگر داده است. آمریکا نیز با دریافتن این نکته، بازی تازه خود را در چارچوب مفاهیمی شکل داده است که افکار عمومی را با خود همراه سازد. در این فضای تازه اعلام طرح خاورمیانه بزرگ در بردارنده نشانه‌ها و معانی گوناگونی بود. این آموزه یعنی دخالت آشکار يك قدرت بزرگ در روندهایی که ملتها باید تنها در سایه تلاش خود به آن برسند، نشان دهنده قصد دست‌اندرکاران آمریکایی برای

تحمیل سیاست‌های مورد نظر خود به گونه ظاهری بر منطقه‌ای بیرون از مرزهای خود به شمار می‌رود. آمریکا خواستار چیزی است که مسئولیت اجرا و حتی خواستن آن با ملتی دیگر است. دادن دموکراسی، آزادی و حق تعیین سرنوشت به مردمان در کشورهای خاورمیانه، آن هم بی هرگونه چشمداشت، هدف این طرح اعلام شده است اما به نظر می‌رسد که هدف اساسی تر دگرگونی‌های ژئوپولیتیکی است. (یاوری، ۱۳۸۳: ۱۳۶)

شکل‌بندی‌های ژئوپولیتیکی همواره دستخوش دگرگونی است. این امر ناشی از اهمیت و چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌الملل است. هر اندازه دگرگونی‌های بین‌المللی سریعتر شکل بگیرد، زمینه دگرگونی شاخصهای ژئوپولیتیکی نیز بیشتر فراهم می‌شود. در دوران ما جلوه‌هایی از دگرگونی و تحول در سیاست بین‌الملل فراهم شده است. آمریکا می‌کوشد محیط بین‌الملل را بر پایه نیازهای دوران تازه سازماندهی کند و در این راستا، شاخصهای ژئوپولیتیکی محور اصلی دگرگونی بین‌المللی شمرده می‌شود. آنچه خاورمیانه بزرگ نامیده می‌شود، می‌تواند بازتاب دگرگونی‌های ژئوپولیتیکی دوران تازه باشد.

آمریکا می‌کوشد همراه با اقدامات استراتژیک در سطح بین‌المللی فضای لازم برای دگرگونی‌های ژئوپولیتیکی را نیز فراهم آورد. اکنون موج تازه‌ای از این دگرگونی‌ها در اندیشه

○ شرایط ویژه ژئوپولیتیکی و

ژئواستراتژیک سبب شده که کشورهای غربی بویژه آمریکا نگاهی ویژه به خاورمیانه داشته باشند و به فکر تعدیل و انجام اصلاحات و حل دشواریها بینفتند، چرا که دولت‌مردان آمریکا بر این باورند که امنیت آنها از سوی تروریسم و بنیادگرایی اسلامی - که به ادعای آنها زادگاهش خاورمیانه است - به خطر می‌افتد و برای از میان بردن این خطرها باید سرچشمه آن را اصلاح کرد. در این راستا آمریکا دو مشکل اساسی برای رسیدن به اهداف خود دارد.

جهت گیریها در این منطقه از دیدگاه آمریکا نادرست است. آمریکا برقراری دموکراسی را عامل بازدارنده تروریسم می‌داند اما فشارهای سنگینش بر دوستان خود در خاورمیانه برای گشایش فضای سیاسی در درون مرزهایشان سبب شده است که صحنه سیاسی این کشورها شاهد گسترش اصولگرایی اسلامی گردد. آنچه آمریکا از این فشارها به دست آورده، از پیش‌بینی‌هایش متفاوت بوده است. آمریکا امیدوار بود با گشایش فضای سیاسی، نیروهای لیبرال و میانه‌رو زمام امور را در عرصه سیاسی کشورها به دست گیرند و دولتهایی لیبرال دموکرات را پایه‌ریزی کنند، ولی روی کار آمدن دولتهای اسلام‌گرا در عراق و فلسطین، چالش بزرگی پیش روی آمریکا در منطقه قرار داده و باید پرسید که آیا راهی وجود دارد که سیاستهای این احزاب اسلامی بتواند با منافع آمریکا در منطقه هماهنگ شود؟

هدفهای طرح خاورمیانه بزرگ

از نظر غرب، سده بیست و یکم سده آسیاست و این فرایندی است گریزناپذیر. از این رو آمریکا در صدد است از بروز این پدیده تا آنجا که ممکن است جلوگیری کند. در این

○ رویدادهای ۱۱ سپتامبر که حمله به افغانستان و سپس به عراق را در پوشش ستیز با تروریسم و استقرار دموکراسی در پی داشت، اهداف و سیاستهای آمریکا را در فضای تازه جهانی نمایان کرد. در این فضا مفاهیم و آموزه‌هایی همچون مبارزه با گرسنگی، جنایات جنگی، بیماریهای فراگیر، حفاظت از محیط زیست و سرانجام، برآمدن مفهوم امنیت سیاره‌ای و مصالح مشترک بشری، دامنه تحرک دولتهای ملی را تنگ کرده و به افکار عمومی جهان همچون یک داور بی طرف در برابر بسیاری از اقدامات ضد بشری نقش تماشاگر داده است.

سیاسی رهبران آمریکا شکل گرفته است. در دوران تازه، عراق مرکز فعالیتهای ژئوپلیتیکی آمریکا شمرده می‌شود و در واقع نخستین مرحله دگرگونیها شناخته شده است. (متقی، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۹)

طرح خاورمیانه بزرگ را در همین راستا می‌توان ارزیابی کرد. این طرح وظیفه پاکسازی سیاستهای آمریکا را در سالهای آینده برعهده دارد و حدود و چارچوب آن را روشن می‌سازد. عناوین و محورهای اصلی طرح خاورمیانه بزرگ با هدف باصطلاح ایجاد خاورمیانه‌ای آزاد و مدرن، عبارت است از آموزش، اقتصاد، زنان و جامعه مدنی.

شکل گیری زمینه‌های این طرح با تهاجم عراق به کویت از ۱۹۹۰ آغاز شد و با رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز استراتژیهای تازه آمریکا در خاورمیانه و بویژه عراق به بار نشست. بر این پایه، آمریکا در پی این رویدادها و با هدف ایجاد بسترهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همسو با منافع خود در منطقه، طرح خاورمیانه بزرگ را با اهداف زیر مطرح ساخت: ۱- تأمین جریان انرژی و نفت منطقه به سوی غرب ۲- پیشبرد فرایند باصطلاح صلح خاورمیانه ۳- تأمین و تضمین منافع اسرائیل ۴- ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی ۵- رویارویی با کشورهای مخالف منافع آمریکا ۶- گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در منطقه. (جوادی، ۱۳۸۳: ۳۶) وزیر امور خارجه پیشین آمریکا در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۲ در سخنرانی خود در بنیاد هریتیج، برای نخستین بار به گونه‌ای رسمی طرح آن کشور برای خاورمیانه مبنی بر اصلاحات سیاسی، اقتصادی و آموزشی را اعلام کرد. (همشهری دیپلماتیک ۸۴: ۴)

نخستین قربانی این استراتژی عراق بود. با توجه به روند بهره‌گیری از انرژی تا سال ۲۰۲۰، عراق نخستین قربانی دستیابی قابل اعتماد همه کشورها از جمله چین و هند به انرژی است. اکنون آمریکا با چالشهای بزرگی در عراق روبه‌روست؛ زیرا اثر منفی اوضاع عراق بر کل منطقه بسیار ژرف است و قدرت اثر گذاری و نفوذ آمریکا بعنوان یک ابر قدرت برای تسلط بر منطقه تا اندازه زیادی کاهش یافته است. از این رو دیگران می‌توانند احساس کنند که آزادی حرکت بیشتری دارند بویژه که عملکرد آمریکا در عراق نشان داد که گزینه‌های آمریکا گزینه‌های درستی نبوده است.

پیش‌بینی آینده خاورمیانه کاری است بسیار دشوار و

○ پیش بینی آینده خاورمیانه کاری است بسیار دشوار و جهت گیریها در این منطقه از دیدگاه آمریکا نادرست است. آمریکا برقراری دموکراسی را عامل بازدارنده تروریسم می داند اما فشارهای سنگینش بر دوستان خود در خاورمیانه برای گشایش فضای سیاسی در درون مرزهایشان سبب شده است که صحنه سیاسی این کشورها شاهد گسترش اصولگرایی اسلامی گردد.

منطقه است. در این زمینه، ایران به سبب ویژگیهایی که دارد از جمله موقعیت ممتاز ژئوپولیتیک-ژئواستراتژیک و زمینه های اقتصادی، می تواند بازیگری سازنده در خاورمیانه باشد و نقش مهمی در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ از جمله توسعه سیاسی و دموکراسی سازی، پیشرفت اقتصادی و همچنین توسعه و پیشرفت اجتماعی بازی کند. (برزگر، ۱۳۸۲: ۱۶)

ایران و ابزارهای روباوی

ایران، بر پایه تعاریف سنتی از قدرت منطقه ای، که هنوز اعتبار دارد، بزرگترین قدرت سیاسی-اقتصادی در بخشی از جهان است که مرزهای آن از خاور مدیترانه، شمال آفریقا، غرب آسیا، آسیای مرکزی، جنوب خلیج فارس و شمالی ترین بخشهای آسیای مرکزی و قفقاز می گذرد. این وضع جغرافیایی، ناگزیر به ایران، قدرتی ژئواستراتژیک بخشیده است که کشوری بالنده و مؤثر باشد. پیشینه تاریخ ایران، در ناخودآگاه باشندگان آن، این پندار را پدید آورده است که آنها یا ملت برتر جهانند یا اینکه دست کم در شمار برترین ملتها هستند. از این پندار گریز و گزیری نیست، زیرا از اراده ای مشخص و مقطعی سربر نیاورده است که کسی یا نیرویی بتواند آن را بشکند. ژرفای این بلور چنان است که حتی یورشهای پی در پی اعراب، مغولان، تاتارها افغانها و روسها که بیشتر آنها نیز به شکست ایرانیان انجامیده، توانسته است ایرانیان را به دست کشیدن از برتربنداری خود

میان آمریکا بعنوان قدرت برتر در میان کشورهای غربی، رسالت حفظ منافع آنها را نیز عهده دار است؛ ولی نخست به حفظ منافع خود می اندیشد. در این راستا، شعار نظم تازه جهانی، از جهانی شدن به آمریکایی شدن و مبارزه با تروریسم تبدیل شده و آمریکا با بهره گیری از فرصتها و موقعیت های به دست آمده به سیاست اشغال نظامی کشورها و تعیین دولتهای دست نشانده رو آورده است.

از این رو آمریکا با تصرف عراق در پی دگرگونی های استراتژیک در محیط خاورمیانه است. این دگرگونیها از دید رئالیستهای لیبرال حاکم بر آن کشور از راه دموکراتیزه کردن منطقه رخ خواهد داد. هر چند شعار دموکراسی خواهی و پشتیبانی از آزادی در مناطق گوناگون جهان از جمله خاورمیانه پیوسته از سیاستهای آمریکا بوده، (حاج یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۵۲) اما آنچه دولت کنونی آمریکا را از دولتهای پیشین جدا می کند این است که برای نخستین بار در تاریخ معاصر آمریکا، این کشور برای اجرای سیاست خارجی بر پایه گسترش دموکراسی کاربرد قدرت نظامی را آغاز کرده و تغییر برخی رژیمها را برای این منظور الزامی یافته است. آمریکا امنیت خود را به ماهیت رویدادهای خاورمیانه پیوند زده است و از همین رو هجوم به عراق بیش از آنکه با توجه به منافع ملت عراق صورت گرفته باشد بازتاب دغدغه های امنیتی آمریکا به شمار می رود. (دهشیر، ۱۳۸۳: ۸۸) و به نظر می رسد که بهترین موقعیت را برای حل منازعه اعراب و اسرائیل فراهم آورده است. آمریکا با بهره گیری از فرصت، برای اجرای «نقشه راه» پافشاری کرد. در شرایط تازه منطقه ای، کشورهای عربی در وضع نگران کننده ای قرار دارند و از این رو آمریکا می تواند با فشار آوردن بر آنها سازش فلسطینی ها با اسرائیل را آسان کند.

برسره، باید گفت که دگرگونیهای چندی پیش در پاره ای از کشورهای منطقه نشان می دهد که این کشورها به آهستگی در راه دموکراسی گام نهاده اند و با توجه به طرح آمریکایی توان گفت که دگرگونی جغرافیای سیاسی خاورمیانه که با جنگ عراق و تغییر رژیم در این کشور آغاز شده ادامه خواهد یافت؛ البته روشها گوناگون خواهد بود و تلاش برای برقراری نظام فدرال و حتی چندپاره کردن کشورهای بزرگ و چندقومی نیز چندان دور از انتظار نیست، زیرا کشورهای کوچکتر از یک سو بیشتر قابل کنترل هستند و از سوی دیگر نمی توانند خطری برای اسرائیل باشند. پس چندپاره شدن کشورها یک الگوی محتمل در این

دستیابی به آنها است؟ واقعیت این است که طرح خاورمیانه بزرگ در چارچوب ضرورت‌های ناشی از اراده آمریکا برای رسیدن به جایگاه يك قدرت سلطه‌گر در شرایط فرصت‌خیز ناشی از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی طراحی شده است. به نظر می‌رسد که این طرح رویکرد سیاسی آمریکا در چارچوب آموزه حمله پیش‌دستانه است که برای زمینه‌سازی نظم تازه با رهیافت یکجانبه‌گرایی آمریکا تعریف می‌شود، و حتی تلاش دارد با گسترش دموکراسی باز تعریف شده آمریکا در کشورهای خاورمیانه، مقاومت ناشی از رویکردهای سیاسی ضد آمریکایی را مهار کند.

در همین راستا، آمریکا با عنوان مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی پرده از سیاست‌های خود برداشت و همزمان در افغانستان و عراق از زور بهره گرفت. در واقع آمریکا بر این باور است که وجود منابع انرژی و ثروت کلان در کشورهای عربی خلیج فارس از یکسو و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، زمینه رشد گرایش‌های رادیکال را فراهم آورده است و این روند منافع ملی آن کشور را چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان در درازمدت به خطر می‌اندازد. (فراهانی، ۱۳۸۳: ۲)

در این میان آمریکا بعنوان قدرت برتر در جهان غرب، رسالت حفظ منافع دیگر کشورهای غربی را نیز بر دوش خود احساس می‌کند. این راستا شعار «نظم تازه جهانی» و سپس «جهانی شدن» در عمل به آمریکایی شدن تبدیل شده و آمریکا از فرصتهایی همچون پایان جنگ سرد و رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهره گرفته و به سیاست اشغال نظامی کشورهای و سرکار آوردن دولتهای دست‌نشانده رو آورده است. نخستین تجربه در افغانستان به ظاهر با توفیق همراه بوده و دومین حرکت در عراق همچنان ادامه دارد. ولی باید دانست که هر دو این کشورها وضعی ویژه داشته‌اند. افغانستان به مدت ۲۰ سال درگیر آشفتگی‌های ناشی از اشغال نظامی از سوی شوروی و سپس جنگ‌های داخلی بود. ملت عراق به مدت ۳۵ سال زیر سرکوب کامل به سر می‌برد و حکومت بعثی زمینه را برای هجوم بیگانه آماده ساخته بود. اما آمریکایی‌ها و غرب نباید چنین تجربه‌ای را به دیگر کشورها گسترش دهند. هیچ کشور دیگری شرایط افغانستان و عراق را ندارد و هر گونه تهاجم نظامی به آنها در پوشش هر بهانه‌ای نمی‌تواند توجیه‌پذیر باشد. بی‌گمان این گونه حرکت‌ها می‌تواند جهان را به آستانه يك جنگ جهانی دیگر بکشاند.

○ در واقع آمریکا بر این باور است که وجود منابع انرژی و ثروت کلان در کشورهای عربی خلیج فارس از یکسو و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، زمینه رشد گرایش‌های رادیکال را فراهم آورده است و این روند منافع ملی آن کشور را چه در سطح منطقه و چه در سطح جهان در درازمدت به خطر می‌اندازد.

و ادراک کند. این باور با آنکه یکسره ذهنی و غیر واقعی است اما اثر آن بر رفتار و نگرش ایرانیان انکارناشدنی است. ابزار دیگر ایران، چیره بودن آن بر بخش بزرگی از منابع جهان بویژه انرژی است. البته دیگر اسباب نیرومندی از جمله بزرگی سرزمین و جمعیت باسواد را هم می‌توان به این جمع افزود. ابزار سوم ایران که پیوندی ناگسستنی با مسائل سیاست خارجی آن دارد ژئوپولیتیک آن است. ژئوپولیتیک کشورها برعکس ژئواستراتژی آنها همواره یکسان نیست و با دگرگونی رژیم و حتی تحولات سیاسی-اقتصادی در کشورهای همسایه دگرگون می‌شود. ژئوپولیتیک ایران تا پیش از انقلاب اسلامی بر پایه همکاری و نزدیکی دولت با جهان غرب و همپیمان منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل قرار داشت، اما پس از انقلاب این وضع دگرگون شد و امروز ایران، با اعراب مخالف اسرائیل و بویژه فلسطینی‌ها و لبنانی‌های مبارز روابط دوستانه دارد. ایران از این روابط ژئوپولیتیکی تازه به‌دوروش بهره می‌گیرد: نخست آنکه با دفاع از جنبش آزادیخواهی و میهن‌دوستانه فلسطینی‌ها، برای خود و جاهد اخلاقی به‌دست می‌آورد؛ دوم آنکه از این جنبش و حامیان منطقه‌ای آن به‌عنوان اهرمی برای ابراز قدرت منطقه‌ای بهره می‌گیرد. (همشهری، ۱۳۸۴: ۵)

نتیجه‌گیری:

آمریکا با پیشنهاد طرح خاورمیانه بزرگ، به گمان خود در پی اصلاحات در حوزه‌های سیاسی-استراتژی-اقتصادی و فرهنگی است. اما باید دید که اهداف کلان و اساسی آمریکا در منطقه چیست که با این طرح خواهان

- دیدگاه‌ها و مسایل استراتژیک» تهران، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۴۹۸
۷. امیراحمدی، پیشین، ص ۴۲۹
۸. وزارت امور خارجه، (۱۳۷۳). مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶
۹. مطهرنیا- پیشین، صص ۱۰۴-۱۰۳
۱۰. یاوری، حسین، (۱۳۸۳). «ایران و روند دموکراتیک‌سازی آمریکا در خاورمیانه»، برداشت اول، ش ۲۲ و ۲۳، ص ۱۳۶
۱۱. متقی، ابراهیم، (۱۳۸۳). «نقش عراق در ژئوپلیتیک خاورمیانه بزرگ»، مجله دفاعی امنیتی، ش ۴، صص ۲۸-۲۹
۱۲. جوادی فتح- پیشین. شماره ۳۵، ص ۳۶
۱۳. «طرح آمریکا برای خاورمیانه»، همشهری دیپلماتیک، (نیمه دوم فروردین ۸۴)، ص ۴
۱۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۳). «جایگاه عراق در طرح خاورمیانه بزرگ». سیاست خارجی، ش ۴، ص ۶۵۲
۱۵. دهشیار، حسین، (۱۳۸۳). «نظام بین‌الملل، نظام اعتقادی و حمله به عراق»، سیاست خارجی- ش ۴، ص ۸۸۰
۱۶. برزگر، کیهان، (۱۳۸۴). «اهمیت و نقش و جایگاه ایران در طرح خاورمیانه بزرگ»: در: همایش مسائل چشم‌اندازهای خاورمیانه تهران، دانشگاه تهران
۱۷. همشهری دیپلماتیک، (۱۳۸۴). (۱۵ خرداد ۸۴)
۱۸. فراهانی، احمد، (۱۳۸۳). «طرح خاورمیانه بزرگ و جایگاه منطقه‌ای ایران، فرصتها و تهدیدات خلیج فارس». امنیت، س ۵ (اردیبهشت ۸۳)، ص ۲

ایران همواره از روند دموکراسی در عراق پشتیبانی کرده و بر این باور است که برقراری امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس برای تأمین منافع ایران، منطقه و جهان ضروری است. پس دستیابی به ثبات و امنیت در منطقه و در عراق پیوندی تنگاتنگ با مبارزه همه کشورهای و بویژه قدرتهای بزرگ با پدیده شوم تروریسم دارد. بی‌گمان ایران با داشتن مرزهای طولانی با عراق و افغانستان از هر گونه بی‌ثباتی و ناامنی در آن کشورها سخت زیان می‌بیند و بنابراین آماده است تا در چارچوب سازمان ملل متحد سهم خود را در مبارزه با تروریسم و ایجاد ثبات پایدار در منطقه ادا کند.

کتابنامه

۱. ابراهیمی فر، طاهره، (۱۳۷۷). «موانع و مشکلات همگرایی در منطقه خلیج فارس» تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۶۳.
۲. مطهرنیا، مهدی، (۱۳۸۳). «خاورمیانه بزرگ: ملازمات و پیامدها» فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، (پاییز ۸۳) ص ۹۶
۳. قنبری، علی اصغر، (۱۳۸۳). «اهمیت منطقه خاورمیانه و بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ» جغرافیای امنیتی نظامی- (بهار ۸۳) ص ۲
۴. جوادی فتح، سارا، (۱۳۸۴). «سودهای آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ» راهبرد، (بهار ۸۴) ص ۲۶-۲۷
5. Chubin, Shahram, "Iran and Regional Security in Persian Gulf", *Survival*. Vol. 34, No, 3 1992
۶. امیراحمدی، هوشنگ، (۱۳۷۳). «ایران و خلیج فارس»: